

دوفصلنامه علمی پژوهشی حدیث پژوهی
سال یازدهم، شماره بیست و یکم، بهار و تابستان ۱۳۹۸
صفحه ۲۷-۵۰

تحلیل تمدنی روایات کتاب العقل و الجهل «الكافی»

علی ملاکاظمی*

◀ چکیده

ماهیت، مبانی و اصول تمدن نوین اسلامی برگرفته از آموزه‌های وحیانی است. کتاب «العقل و الجهل» در مجموعه روایی *الكافی* نوشته محمد بن یعقوب کلینی مشتمل بر روایات گرانقدری از اهل بیت علیهم السلام است که بررسی و تبیین و استفاده از آن‌ها می‌تواند در پی‌ریزی تمدن نوین اسلامی کمک شایانی نماید. بررسی‌ها نشان می‌دهد جهل‌زدایی و شکوفایی عقل، علم و حکمت، دینداری، حسن خلق و حیات طیبه که مهم‌ترین زیرساخت‌ها و ارکان بنیادین تمدن اسلامی بر پایه عقل است و از سوی دیگر ریشه همه ناهنجاری‌ها، موانع و چالش‌های فراروی تمدن اسلامی به جهل و آثار آن برمی‌گردد. سبیری در فضای گفتمانی کتاب «العقل و الجهل» با رویکردی به تمدن‌سازی، چپستی عقل و نزاهت آن از شیطنت، ریشه‌شناسی رفتارهای بشری بر پایه شناخت عقل و جهل، گسترش و ارتقای عقلانیت در مکتب حجج الهی، تحقق آرمانشهر مهدوی بر پایه شکوفایی عقل و اخلاق از دیگر مباحث این نوشتار به شمار می‌رود.

◀ **کلیدواژه‌ها:** کتاب العقل و الجهل *الكافی*، تمدن اسلامی، عقلانیت، علم، اخلاق و حیات طیبه.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه دامغان / karbala61616@yahoo.com

۱. طرح مسئله

تمدن نوین بشری^۱ یکی از گفتمان‌های بنیادین بشری است که از دیرباز تاکنون به‌رغم تلاش بسیار دانشمندان و متفکران جهان در طراحی نظام‌مند آن، غالباً به دلیل خاستگاه غیر وحیانی آن مکاتب فکری، نقایص گوناگونی به الگوی پیشنهادی ایشان راه یافته است که پیامدهای ناگواری برای جوامع بشری چون دوری از مسیر فطرت الهی، سرگردانی و گمراهی، انحرافات اعتقادی و اخلاقی، بیماری‌های روحی‌روانی و ناهنجاری‌های دیگر به ارمغان آورده است، که این امر ضرورت پی‌ریزی تمدن نوین بشری بر پایه آموزه‌های وحیانی را بیش از پیش نمایان می‌سازد.

از سوی دیگر کتاب «العقل و الجهل» در مجموعه روایی *الکافی* تألیف محمد بن یعقوب کلینی (د ۳۲۹ق) مشتمل بر روایاتی از رسول خدا و اهل بیت علیهم‌السلام درباره عقل و جهل، نقش بنیادین عقل و آثار آن در پایه‌ریزی و نهادینه‌سازی اسلام در مکتب علمی معصومان علیهم‌السلام در حوزه فردی و اجتماعی است.

نظر به ضرورت بازنگری و بازخوانی میراث روایی اهل بیت علیهم‌السلام در فضای گفتمان‌های نوپدید، به‌ویژه در عرصه تمدن‌سازی و نظم نوین جهانی (New World Order: NWO) و پاسخگویی علمی و حکیمانه به نیازهای بنیادین بشری در عرصه نظریه‌پردازی و مسائل کلان راهبردی در عرصه جهانی از یک سو، و ضعف‌های جدی مدل‌های تمدن بشری در مکاتب و مذاهب گوناگون بشری از سوی دیگر، مسئله اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه نقش آموزه‌های روایی اهل بیت علیهم‌السلام در کتاب «العقل و الجهل» در طلوع کتاب *الکافی*، در ترسیم، پی‌ریزی و نوسازی تمدن نوین اسلامی چیست؟

گفتنی است نظر به خاستگاه وحیانی آموزه‌های رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام و حکیمانه و علمی بودن آن و همخوانی آن با نیازهای حقیقی بشریت، هدف از این نوشتار این است که ظرفیت گسترده کتاب «العقل و الجهل» در مجموعه روایی *الکافی* را در پی‌ریزی و تمدن‌سازی مورد بررسی و تحلیل قرار دهد. امید است که این پژوهش با ارائه زاویه دیدی نوین به کتاب *الکافی*، راه را برای پژوهش‌های دیگر در عرصه تمدن‌سازی در این کتاب هموار کند.

۲. سیری در فضای گفتمانی کتاب «العقل و الجهل» با رویکردی به تمدن‌سازی کتاب الکافی تألیف ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی است که در بردارنده اصول و فروع است. طلیعه این کتاب با عنوان «کتاب العقل و الجهل» آغاز شده و به لحاظ کمی مشتمل بر ۳۶ روایت است؛ که از این میان به لحاظ کمی حدود ۲۲ روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده و سایر روایات از پیامبر صلی الله علیه و آله و برخی دیگر از ائمه علیهم السلام نقل شده است.

از آنجا که بیشتر روایات کتاب العقل و الجهل از امام صادق علیه السلام صادر شده، بر پایه تحلیل گفتمانی چنین می‌توان تحلیل نمود که این امر با دوران امامت آن امام همام در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس همخوانی دارد چه اینکه دو برهه حساس و دوران گسترش بحران‌ها و فسادهای اخلاقی، فرهنگی، سیاسی دوران بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس است. نقطه اوج فساد و ظلم بنی‌امیه در واقعه عاشورا، واقعه حره و سپس در دوران حجاج بن یوسف به وضوح نمایان است. اواخر دوران بنی‌امیه نیز دوران گسترش تبعیض، قیام‌های مردمی و در آخر سقوط بنی‌امیه و بنی‌مروان و به قدرت رسیدن بنی‌عباس است. لذا در این دوران مجال مناسبی فراهم آمد تا امام صادق علیه السلام در مواجهه با بدعت‌ها و مکاتب و مذاهب انحرافی، از فرصت پیش‌آمده نهایت استفاده را ببرد و تمام توان خویش را صرف تبلیغ و تبیین اسلام ناب محمدی که همان مذهب حقه امامیه است بنماید؛ امری که پایه آن بر اساس عقلانیت و جنود عقل بود.

از سوی دیگر مکاتب و مذاهب انحرافی از جهل سرچشمه گرفته بود؛ لذا امام صادق علیه السلام و نیز ائمه دیگر به صورت ریشه‌ای و بنیادین به مواجهه با مکاتب و مذاهب انحرافی عصر خویش پرداختند.

به تعبیر دیگر، ایشان در مجال پیش‌آمده در مقام فرهنگ‌سازی، پی‌ریزی و نهادینه‌سازی گفتمان اسلام ناب و احیای تمدن اسلامی بودند که عقلانیت و جهل‌ستیزی از پایه‌های بنیادین و محوری آن بود.

از سوی دیگر، سده‌های سوم و چهارم هجری نقطه عطف در تحولات علم کلام و عقاید اسلامی است، جدا شدن علم کلام از فقه و اوج‌گیری ردیه‌نویسی، تبیین و

گسترش موضوعی این علم (جبرئیلی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۶) سبب شده تا از این دوره با عنوان عصر گذار و حساس تاریخ کلام نام برده شود. (پاکتچی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۵) تألیفات پرشمار کلامی در دو سده سوم و چهارم نشان از رونق این علم و عنوان‌های این آثار نشان از بالا گرفتن نزاع‌های کلامی دارد. سزگین از ۱۳۴ اثر کلامی متعلق به امامیه اثنا عشریه، اسماعیلیه، زیدیه، اهل سنت معتزله نام می‌برد که عنوان‌های این آثار چنین است: *الأراء، الغیبه، الاعتقادات، حل العقاید، التوحید، العقیده، البداء، الامامة*. در عنوان بسیاری از آثار کلامی این دوره، جمله «الرد علی...» به چشم می‌خورد (جعفریان، ۱۳۶۸، ص ۴) و این عنوان‌ها، گفتمان‌های آن دوره و کیفیت آن را می‌نمایاند. (فهیمی تبار، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹)

در آن دوران که گفتمان‌های کلامی و غیرکلامی مکاتب و مذاهب فکری گوناگون در سراسر جامعه اسلامی سایه افکنده بود و مردم به مذاهب گوناگون جذب می‌شدند، تنوع مذاهب و راهی که هریک نشان می‌دادند، اغلب باعث گمراهی و کج‌روی بود. به همین دلیل، مردمان زمانه، بر نادانی و آبادانی راه جهالت کوشا بودند. کلینی، علت این واقعیت را ناآگاهانه وارد شدن مردم در دین می‌داند که دینشان را به جای قرآن و سنت، از دهان مردم می‌گیرند و نتیجه آن شد که بر مردم روزگار، کیش‌های باطل و مذاهب زشتی که تمام شرایط کفر و شرک را دارد رخنه کرد. (نک: کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷) کلینی رجوع به آموزه‌های عترت را بهترین راه نجات از مهلکه‌های اعتقادی و انحرافی می‌دانست، لذا به تألیف *الکافی* دست زد.

گفتنی است با وجود تقدم مسئله توحید در ارکان دین، که می‌باید مبحث آن در ابتدای کتاب می‌آمد، کلینی اثر خود را با موضوع عقل و جهل شروع کرده است. مقایسه *الکافی* با سه کتاب دیگر از کتب اربعه، صحاح سته و مجموعه‌های حدیثی دیگر بیانگر آن است که بحث عقل به صورت کتاب یا باب جداگانه‌ای نیامده است. (نک: رضایی، ۱۳۸۷: ج ۱، ص ۱۹۲-۱۹۳) در خصوص چرایی این امر گفتنی است:

- آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام در اصول و فروع، اصل تکلیف، ثواب و عقاب مبتنی بر عقل است؛ لذا مبحث عقل به نوعی بر همه مباحث اصول و فروع تقدم رتبی دارد.

- این اهتمام ویژه در مواجهه با گفتمان‌های عصری بوده است؛ زیرا در آن دوران همهٔ فرق و مذاهب، برای دفاع از خود، به مباحث علمی و کلامی روی آوردند و هریک مبانی و نگرش خاصی به عقل و حوزهٔ کارایی آن داشتند. لذا امامیه نیز در میان انبوه درگیری‌های علمی و کلامی می‌بایست خوانش ناب اهل بیت علیهم‌السلام از عقل، کارکرد و جایگاه آن در فهم دین را ارائه می‌کرد.
 - با تبیین عقلی مباحث کلامی امامیه از یک سو رویارویی علمی و عقلی با مکاتب انحرافی و شبهات صورت می‌پذیرفت و از سوی دیگر مکتب کلامی امامیه بر پایهٔ عقل سلیم به عموم صاحبان و پیروان مکاتب و مذاهب انحرافی معرفی می‌شد.
 - اساس شکل‌گیری مکاتب و مذاهب فکری انحرافی غالباً در رویارویی با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و گاه با حمایت‌های دربار اموی و عباسی صورت می‌گرفت که در همهٔ موارد ریشه در گمراهی و جهل داشته است. لذا رویارویی با جهل و تبیین جایگاه عقل در اولویت قرار داشت.
 - بی‌گمان رکن بنیادین در پی‌ریزی و نهادینه‌سازی نظام فکری مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و احیای تمدن اسلامی عقلانیت و جهل‌ستیزی است لذا پرداختن به مباحث عقل و جهل بهترین طلیعه در ترسیم مدینهٔ فاضله و نوسازی تمدن اسلامی است.
- بر این اساس بود که کلینی طلیعهٔ کتاب خویش را به مباحث عقل و جهل اختصاص داد.
- افزون بر آنچه ذکر شد، کلینی در سامان‌دهی کتاب العقل و الجهل بیشتر از روایات امام صادق علیه‌السلام بهره گرفت؛ زیرا عصر کلینی به‌لحاظ گسترش مکاتب و مذاهب کلامی تشابه بسیاری با دوران امام صادق علیه‌السلام داشت. بی‌گمان تأسی به نحوهٔ مواجههٔ امام صادق علیه‌السلام با مکاتب و فرق گوناگون بهترین گزینه در پیش روی کلینی بود، لذا کلینی در اوایل سدهٔ چهارم به بازخوانی و گسترش میراث روایی امام صادق علیه‌السلام به‌ویژه در ترسیم زیرساخت‌های تمدنی بر پایهٔ عقلانیت و اخلاق اهتمام ویژه‌ای نمود.

۳. عقل و شیطننت

شیخ حر عاملی در انتهای باب «وجوب طاعة العقل و مخالفة الجهل» در *وسایل الشیعه* پس از نقل روایاتی از کتاب *العقل و الجهل*، با تتبع در احادیث سه تعریف برای عقل بیان می‌کند که عبارت‌اند از:

اول: نیروی ادراک خیر و شر و تمیز میان آن دو و شناخت اسباب امور و مانند آن، و چنین عقلی شرط و مدار تکلیف است.

دوم: حالت و ملکه‌ای که انسان را به انتخاب خیر و منافع و دوری گزیدن از شر و ضررها فرا می‌خواند.

سوم: تعقل به معنی علم و ازاین‌روست که مقابل جهل است نه در مقابل جنون. و در ادامه بیشتر احادیث آن باب و غیر آن را حمل بر معنای دوم و سوم دانسته است. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۱۵، ص ۲۰۸-۲۰۹)

علامه مجلسی نیز در *مرآة العقول* پس از بیان شش معنای عمده برای عقل، بیشتر اخبار وارد شده در کتاب *العقل و الجهل* را ظاهر در دو معنای اول دانسته که بازگشت هر دو به یک معناست؛ البته در معنای دوم تعداد اخبار بیشتر و ظهور آن بیشتر است، برخی از روایات نیز قابل حمل بر معانی دیگر است. (مجلسی، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۱، ص ۲۵-۲۷)

دو معنای اول عبارت‌اند از:

- اول: «نیروی ادراک خیر و شر و تشخیص آن دو و توان شناخت اسباب اموری که اسباب و علل دارند و آنچه سبب انجام شدن کاری می‌شود و یا از کاری بازمی‌دارد. عقل به این معنا مناط تکلیف، ثواب و عقاب است.» (همان، ج ۱، ص ۲۵)

- دوم: «ملکه و حالتی در نفس انسان که او را به گزینش خیرات و منافع و دوری از شرور و ضررها فرامی‌خواند و نفس به کمک آن بر بازداشتن و دور ساختن خواهش‌های شهوانی و غضب و وسوسه‌های شیطانی تقویت می‌یابد.» مجلسی در ادامه «کامل بودن تعریف دوم از تعریف اول» و نیز اینکه «تعریف دوم صفت دیگر و حالت دیگری از اولی» باشد، هر دو را محتمل دانسته

است. (همان، ج ۱، ص ۲۵)

شبهات تعریف اول و دوم شیخ حر عاملی و علامه مجلسی احتمال اقتباس یکی از دیگری را تقویت می‌کند؛ چنان‌که علامه مجلسی اشاره کرده بازگشت هر دو به یک معناست.

به هر روی، اگر قوه ادراک خیر و شر و قدرت تشخیص آن دو از یکدیگر در انسان وجود داشته باشد، ظهور و بروز این امر در انسان در لحظه اقدام و مبادرت به انجام امور، گاه در «حالت» و گاه در «ملکه» ای است که انسان را به گزینش خیر و منافع و دوری از شر و ضررها فرا می‌خواند. مانند انسانی که بر سر دو راهی قرار دارد که یکی راه درست و دیگری به هلاکت منتهی می‌شود، چنین انسانی اگر خیر بودن راه اول و شر بودن راه دوم را ادراک کند، این ادراک او را به انتخاب راه درست تشویق می‌کند. به عبارت دیگر حالت یا ملکه دعوت‌کننده، نحوه ظهور و بروز عملی قوه ادراک خیر و شر در عرصه مبادرت و عمل است.

گفتنی است امام صادق علیه السلام در چستی عقل فرمود: «مَا عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اُكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» راوی گوید عرض کردم: «فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النُّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَانَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۲۳۹-۲۴۰)

چنان‌که پیداست حضرت به فراخور درک و عقل سؤال‌کننده و نیاز وی و چه بسا عوامل دیگر، عقل را با تکیه بر کارکرد و غایت آن تعریف کرده است. به هر روی چنان‌که از این حدیث و احادیث دیگر این باب و تعاریف گفته شده پیداست، عقل یک صبغه الهی و معنوی و بار معنایی مثبت دارد که غایت آن، عبادت و رسیدن به بهشت و امور معرفتی و معنوی دیگر است و در مقابل هر نوع ادراک و قدرت فکری که به امور ناروا، ضد دین و غضب الهی بینجامد، به لحاظ ماهوی مغایر عقل است. لذا حضرت در پاسخ به راوی که در خصوص معاویه سؤال نمود، فرمود: آن نكراء^۳ و شیطنت است، چیزی شبیه به عقل است اما عقل نیست.

خاستگاه شیطنت مذکور نیز جهل آدمی است؛ به تعبیر دیگر یکی از گونه‌های ظهور و بروز جهل، ظهور در قالب امری شبیه به عقل است که به لحاظ ماهوی امری

ضد عقل است.

۴. عقل و جهل ریشه همه هنجارها و ناهنجارها

خاستگاه همه انحرافات اعتقادی، رذایل اخلاقی، و نیز ریشه همه گناهان و ظلم‌هایی که از انسان سر می‌زند، جهل انسان است و ریشه‌کن کردن آن، با عقلانیت، علم و معرفت تحقق می‌یابد.

عبدالله بن سنان گوید: به امام صادق علیه السلام عرض داشتم: مردی است که گرفتار وسواس در وضو و نماز است و عرض کردم: او مردی عاقل است: حضرت فرمود: «وَ أَى عَقْل لَهُ وَ هُوَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يَطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلَّهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَى شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲) چه عقلی دارد، درحالی‌که از شیطان اطاعت می‌کند؟ گفتم: از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمود: از او بپرس و سوسه‌ای که به او دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً به تو خواهد گفت از عمل شیطان است.

از این روایت به‌خوبی پیداست که عقلانیت با اطاعت از شیطان جمع نمی‌شود. اگرچه این روایت در خصوص شخص مبتلا به وسواس صادر شده، تعلیلی که حضرت در حدیث فرموده‌اند عام بوده است و هرگونه اطاعت از شیطان را قابل جمع با عقل نمی‌داند. به تعبیر دیگر، ابتلاء مذکور به‌دلیل اطاعت از شیطان است که این خود ناشی از جهل و فقدان عقل است.

از آنجا که شیطان تنها بر آن موجود رانده‌شده از رحمت الهی گفته نمی‌شود و بر اساس آیه «وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ...» (انعام: ۱۱۲) بر شیاطین از انس و جن نیز اطلاق می‌شود، در نگاهی دیگر می‌توان چنین برداشت نمود که اطاعت از هر شخصی به‌ویژه افرادی که مصادیق بارز شیطان و تفکرات و اندیشه‌های شیطانی و غیر الهی هستند از بی‌عقلی است؛ به تعبیر دیگر گسترش فرهنگ عقلانی و خردورزی زمینه‌ساز اضمحلال قدرت‌های و حاکمیت‌های شیطانی است، و چنان‌که پیداست ثمره گسترش عقلانیت در جوامع بشری، آگاهی و بیداری جوامع بشری است که نهادینه‌سازی آن منجر به فروپاشی قدرت‌های استکباری و شیطانی و نجات مردم مظلوم از چنگال حکومت‌های شیطانی خواهد شد.

امام کاظم علیه السلام نیز به هشام فرمود: «وَكَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ تَرْكَبَ مَا نَهَيْتَ عَنْهُ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۶) در جهالت تو همین بس است که آنچه را که از آن نهی شده‌ای انجام دهی.

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَالْكَفْرِ إِلَّا قَلَّةٌ الْعَقْلُ قَبْلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ يَرْفَعُ رُغْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَلَوْ أُخْلِصَ نَيْتَهُ لِلَّهِ لَأَتَاهُ الَّذِي يَرِيدُ فِي أَسْرَعِ مِنْ ذَلِكَ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸؛ نک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۵۴)

در این حدیث نیز مرز میان ایمان و کفر کمبود عقل ذکر شده، و در ادامه یکی از مصادیق رفتارهای ناروا که از کمبود عقل نشئت گرفته، ذکر شده است. افزون بر آنچه بیان شد، آیاتی از قرآن کریم وجود دارد که بیانگر مطلب مذکور است:

– «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» (بقره: ۶۷)

«وَ جَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ تَجْهَلُونَ» (اعراف: ۱۳۸)

«وَ يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِي إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَ مَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (هود: ۲۹)

«قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَ أَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ» (یوسف: ۸۹)

«أَ إِنَّكُمْ تَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ» (نمل: ۵۵)

«قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ» (احقاف:

۲۳)

در آیات مذکور به خوبی دیده می‌شود که خاستگاه مسخره کردن، شرک، بت پرستی، پیشنهادات باطل کافران، ظلم برادران یوسف به او، شهوت رانی حرام همچون لواط، پافشاری بر بت پرستی و عدم ایمان به انبیای الهی، «جهل» معرفی شده است. چنان که در آیاتی چون «وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَ كَلَّمَهُمُ الْمَوْتَى وَ حَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ لَكِنْ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ» (انعام: ۱۱۱) و

«قُلْ أَفَعَيَّرَ اللَّهُ تَأْمُرُونَنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (زمر: ۶۴) عامل اصلی ایمان نیاوردن به خداوند حتی با وجود مشاهده آیات الهی و نیز سبب دعوت کردن به عبادت غیر از خدا، جهل معرفی شده که مؤید برداشت مذکور است.

بر این اساس در یک نگاه کلی به این آیات می‌توان چنین نتیجه گرفت که ریشه، سرچشمه و خاستگاه همه رذایل اخلاقی و انحرافات اعتقادی و همه گناهان و ظلم‌هایی که از انسان سر می‌زند، جهل انسان است و ریشه‌کن کردن آن، تنها با علم و معرفت تحقق می‌یابد. بنابراین آن نیرو و ملکه وجودی در انسان که مانع از ارتکاب خطاها و گناهان می‌شود و شوق به انجام واجبات و طاعات را در انسان ایجاد می‌کند، از جنس علم و معرفتی است که هرگز با جهل جمع نمی‌شود.

گفتنی است در نقطه مقابل جهل، عقلانیت خاستگاه همه هنجارها و همه فضایل و امور خیر است. امام کاظم علیه السلام به هشام فرمود: «يَا هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكَوا فُضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ الذُّنُوبَ وَ تَرَكَ الدُّنْيَا مِنَ الْفَضْلِ وَ تَرَكَ الذُّنُوبَ مِنَ الْفَرَضِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۷-۱۸؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴، ص ۳۸۷)

در این روایت با توجه به اینکه وصف مشعر به علیت است، قوه عقلانیت در وجود عقلا، ایشان را نه تنها به ترک گناهان فرا می‌خواند بلکه ایشان را به ترک امور زائد دنیوی نیز وامی‌دارد. درحالی‌که مورد نخست، فضیلت و مستحب و مورد دوم از واجبات است. به تعبیر دیگر عقلانیت، انسان را نه تنها به ترک محرمات و انجام واجبات سوق می‌دهد بلکه افزون بر آن انسان را به سوی انجام مستحبات و دوری از مکروهات نیز رهنمون می‌سازد.

در نقطه مقابل «جهل» نه تنها انسان را به انجام مکروهات و ترک مستحبات سوق می‌دهد بلکه افزون بر آن انسان را به ترک واجبات و انجام محرمات نیز وامی‌دارد. و بنا بر فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که فرمود «وَ قَاتِلْ هَوَاك بِعَقْلِكَ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۰؛ سید رضی، بی‌تا، ص ۵۵) عقل وسیله و ابزاری معرفی شده که با آن می‌توان هوای نفس را سرکوب کرد.

دور ماندن از آلودگی‌ها و پلیدی‌ها که بارزترین مصادیق آن گناهان و خطاهاست، از جمله ثمرات ایمان به شمار می‌رود. خداوند می‌فرماید: «.. كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ

عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (انعام: ۱۲۵)

گفتنی است رجس در لغت به معنی شیء قدر و پلید است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۴۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۹۵) هر چیزی است که نامناسب و مکروه شدید و قبیح باشد، خواه در افکار و اعتقادات باشد و یا در صفات باطنی، و یا در اعمال ظاهری، و یا در موضوعات خارجی، مادی باشد و یا در معنویات. و چون ایمان امن دادن و ایجاد ایمنی در مقابل خداوند متعال و حق است، قهراً از هر گونه مکروه و قبیح و چیزی که نامناسب است، دور و پاک خواهد بود. و شخصی که ایمان به خداوند متعال نیاورده در حقیقت وابستگی و ارتباط روحی پیدا نکرده و در صراط خداوند نبوده و به برنامه‌های الهی خود را تسلیم نکرده است، تا از هر گونه شرّ و فساد و اختلال در افکار و اخلاق و اعمال محفوظ باشد. (مصطفوی، ۱۳۸۰، ج ۸، ص ۱۶۹)

از سوی دیگر خداوند در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تُؤْمِنَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ يَجْعَلُ الرُّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ» (یونس: ۱۰۰) چنان‌که از سیاق پیداست بی‌ایمانی یکی از مصادیق رجس شمرده شده است. افزون بر اینکه آلودگی‌ها و پلیدی‌ها اعم از گناهان و خطاها و امور ناشایست دیگر با توجه به مفهوم عام «رجس»، در زندگی افرادی قرار دارد که اهل تعقل نیستند.

بنابر این میان دو آیه مذکور چنین می‌توان جمع کرد که افراد بی‌ایمان به دلیل بی‌ایمانی در معرض رجس قرار دارند، از سوی دیگر بی‌ایمانی و نیز سایر مصادیق رجس نیز ریشه در عدم تعقل دارد.

۵. نوسازی تمدن اسلامی بر پایه جهل‌زدایی و تکمیل عقول

نوسازی تمدن اسلامی مبتنی بر پی‌ریزی و زیرساخت‌های بنیادین است که روایات کتاب العقل و الجهل از ظرفیت ویژه‌ای در این زمینه برخوردار است. بنیادین‌ترین اصل تمدن‌ساز در سایه‌سار روایات عقل و جهل، جهل‌زدایی و تکمیل عقول جوامع بشری است؛ امری که از رسالت‌های بنیادین حجج الهی بوده است. با توجه به نقش ریشه‌ای و بنیادین عقل و جهل در گزینش امور خیر و شر، حکمت «جهل‌زدایی و تکمیل عقول مردم» به‌مثابه رسالت اصلی حجج الهی نمایان می‌شود.

رسول خدا ﷺ در روایتی فرمود: «وَلَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَلَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَيَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲-۱۳؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۹۳) خداوند هیچ پیامبر و رسولی را مبعوث نکرد مگر اینکه عقل را کامل کند، و عقل ایشان بهتر و بیشتر از همه عقل‌های امتش باشد.

در حدیث هشام نیز آمده است: «يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَ وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۶)

بر پایه این حدیث نیز یکی از رسالت‌های مشترک انبیا و رسل خداوند تعقل از آنچه از ناحیه خداوند صادر شده، ذکر شده است.

امام باقر علیه السلام نیز در روایتی فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۵؛ ابن بابویه، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۶۷۵؛ قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۸۴۰)

چنان‌که از حدیث مذکور پیداست، کامل کردن عقول و اخلاق مردم یکی از مهم‌ترین اقدامات بنیادین حضرت مهدی علیه السلام در طلیعه ظهور است. چه اینکه بهترین بی و شالوده برای علوم لدنی و معارفی که قرار است مردم در آرمانشهر مهدوی از حضرت فراگیرند، دو اصل عقلانیت و اخلاق است و چنان‌که گذشت، خاستگاه مکارم اخلاق، عقل است.

در زیارت اربعین سیدالشهداء علیهم السلام از امام صادق علیهم السلام چنین نقل شده است: «وَبَدَلْ مُهْجَتَهُ فَيَكُ لَيْسَتْ نَقْدَ عِبَادِكَ مِنَ الْجَهَالَةِ وَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ» (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۳؛ همو، ۱۴۱۱ق، ص ۷۸۸؛ ابن طاووس، ۱۳۶۷، ص ۵۹۰؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ص ۱۸۶) این فراز بیانگر نکات مهمی است که در ادامه اشاره می‌شود.

- گمراهی امری در عرض جهالت نیست بلکه به نظر می‌رسد گمراهی از جهالت نشئت می‌گیرد و یکی از پیامدها و عواقب جهل است؛ لذا نقطه اصلی مواجهه امام حسین علیهم السلام ریشه‌کن نمودن جهل و نجات مردم از جهل و نجات ایشان از گمراهی (به‌مثابه خطرناک‌ترین گونه از گونه‌های تجلی و عواقب جهل) است.

- اهمیت این مواجهه به اندازه‌ای است که امام حسین علیه السلام که عظمت و جایگاه او را خداوند و معصومان علیهم السلام می‌دانند، جان خویش را به منظور ریشه‌کن نمودن جهل از جامعه و نجات بندگان از جهالت به خداوند تقدیم کرد.
- این اقدام بنیادین امام در واقع ادامه همان رسالت بنیادین انبیا و رسل الهی در جهل‌زدایی و تکمیل عقول است.
- جهل‌زدایی امری جدای از تکمیل، گسترش و نهادینه‌سازی عقلانیت نیست چه اینکه این دو در مقابل یکدیگر قرار دارند و دوری از هریک لزوماً به نزدیک شدن به نقطه مقابل می‌انجامد. لذا نهضت امام حسین علیه السلام نهضت جهل‌زدایی و تکمیل عقول بود.

با این توضیح روشن می‌شود که نوسازی و احیای تمدن اسلامی بدون جهل‌زدایی و شکوفایی عقل هرگز سامان نمی‌یابد.

از سوی دیگر، فرهنگ و تمدن غرب چنان‌که پیداست غالباً رها و رهایی چون ظلم، فساد، پایمال کردن حقوق مردم به ارمغان آورده است؛ این امر به‌خوبی حکایت از آن دارد که بنیان تمدن غرب بیشتر بر پایه منافع شخصی، قدرت‌طلبی و ابتذال‌گرایی گذاشته شده است، بر این اساس فرهنگ و تمدن اسلامی که بر پایه عقلانیت و اخلاق و با هدف شکوفایی استعداد بشر و هدایت و تربیت بشریت برپا شده، نقطه مقابل فرهنگ و تمدن غربی است و از این‌رو جمع نمودن میان این دو تمدن امری دشوار و ناممکن خواهد بود.

۱-۵. علم و حکمت

علم و حکمت رکن دیگر تمدن اسلامی بر پایه روایات عقل و جهل است. در حدیث هشام آمده است: «یا هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأُمْتَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۴؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق، ص ۳۸۳)

امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمود: «لَا يَفْلِحُ مَنْ لَا يَعْقِلُ وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۶-۲۷)

از این دو روایت و آیه مذکور چنین برداشت می‌شود که عقلانیت از علم

جدایی ناپذیر است. تعقل در جایی کارآمد است که داده‌های علمی وجود داشته باشد. به عبارت بهتر، علم به لحاظ رتبی مقدم بر تعقل است. لذا تعقل اقتضا می‌کند که داده‌های علمی وجود باشد و سپس بر روی اطلاعات ورودی، پردازش عقلی، سنجش، ارزیابی، گزینش، تصمیم‌گیری، نتیجه‌گیری و سپس اقدام مقتضی تحقق یابد. بی‌گمان تعقل مذکور با رعایت شرایط خاص خود و عدم موانع به نتیجه مطلوب خواهد رسید.

امام صادق علیه السلام در روایت دیگری از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده است که حضرت می‌فرمود: «بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ عَوْرُ الْعَقْلِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۸) عمق حکمت به وسیله عقل و عمق عقل به وسیله حکمت بیرون آید. به گفته علامه مجلسی مراد از حکمت علوم حقیقی و معارف یقینی است که عقل آن را ادراک می‌کند، رسیدن به نهایت و حقیقت بواطن آن با عقل رخ می‌دهد. (مجلسی، ۱۴۰۴ق [ب]، ج ۱، ص ۹۵)

بر این اساس به وسیله عقل و تعقل می‌توان به حقایق، لطایف و ظرایف علوم و معارف حقیقی و یقینی رسید و در مقابل از آنجا که عقل امری تشکیکی و دارای درجات است، با وجود علوم و معارف حقیقی و یقینی به نهایت درجات عقل می‌توان دست یافت. به تعبیر دیگر، هریک از عقل و حکمت وسیله رسیدن دیگری به نقطه کمال خود است.

از آنچه گذشت پیداست که در مسیر نوسازی تمدن اسلامی، با نهادینه‌سازی و گسترش عقلانیت در جوامع بشری می‌توان از یک سو به علوم و معارف حقیقی می‌توان دست یافت که رکن دوم تمدن اسلامی است و از سوی دیگر با دستیابی به آن دسته از علوم و معارف، سطح عقلانیت در میان مردم نیز ارتقا خواهد یافت.

۲-۵. پی‌ریزی و گسترش فرهنگ دینداری و دین‌مداری

پی‌ریزی و گسترش فرهنگ دینداری و دین‌مداری، یکی دیگر از دستاوردها و رهاوردهای عقلانیت است؛ با فرض وجود شرایط تعقل و رفع موانع موجود، اگر تعقل در داده‌ها و ورودی‌های علمی سامان پذیرد، این تعقل انسان را به دین برتر و پایبندی به آن رهنمون می‌سازد. امام صادق (ع) فرمود: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ وَ

مَنْ كَانَ لَهُ دِينَ دَخَلَ الْجَنَّةَ. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۱؛ ابن بابویه، ۱۳۶۴، ص ۱۴)
 امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: «هَبَطَ جَبْرَائِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ
 أَخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَأَخْتَرْتُهَا وَدَعَيْتُنِّي فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرَائِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ
 الْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَاللَّذِينَ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرَائِيلُ لِلْحَيَاءِ وَاللَّذِينَ
 أَنْصَرَفًا وَدَعَاةً فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمْمَا وَ
 عَرَجَ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰-۱۱؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴،
 ص ۴۱۷؛ همو، ۱۳۶۲، ص ۶۷۲؛ همو، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۲؛ کراجکی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۶)

جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را برگزین و دو مورد دیگر را واگذار. آدم گفت آن سه چیز چیست؟ جبرئیل گفت: عقل و حیا و دین. آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل به حیا و دین گفت شما بازگردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت.

یکی از پیام‌های کلیدی این روایت عبارت است از اینکه «حیا» و «دین» لزوماً با عقل هستند و هرگز از عقل جدا نمی‌شوند. در هر جامعه و گروهی از مردم اگر عقلانیت به نحو صحیح تحقق یابد، «حیا» و «دین» را برای آن‌ها به ارمغان خواهد آورد. لذا رهاورد دیگر عقل و رکن سوم تمدن نوین اسلامی، دینداری و دین‌مداری است.

بی‌گمان از ملازمه مذکور پیداست که راه نهادینه‌سازی و گسترش دینداری و دین‌مداری در جامعه با ارتقای سطح عقلانیت در افراد و جوامع بشری میسر خواهد شد. چنان‌که در روایت دیگری از کتاب العقل و الجهل، حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به هشام فرمود: «يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يَكْمَلَ عَقْلَهُ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۸؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴، ص ۳۸۸)

ای هشام هر که بی‌نیازی بدون مال و راحتی قلب از حسد و سلامت در دین را می‌خواهد، باید که در مسئلت از خداوند تضرع نماید که خداوند عقلش را کامل کند.

در خصوص این دیدگاه که پایبندی به دین محدودیت‌آور و موجب سلب آزادی

است و در مقابل، تمدن غرب به آزادی بیشتر بها داده، گفتنی است که این مطلب توهمی بیش نیست. به گفته علامه طباطبایی اسلام حریتی به بشر داده که قابل قیاس با حریت تمدن عصر حاضر نیست و آن آزادی از هر قیدوبند و از هر عبودیتی به جز عبودیت برای خدای سبحان است و این هرچند در گفتن آسان است، یعنی با یک کلمه «حریت» خلاصه می‌شود، معنایی بس وسیع دارد و کسی می‌تواند به وسعت معنای آن پی ببرد که در سنت اسلامی و سیره عملی که مردم را به آن می‌خواند و آن سیره را در بین افراد جامعه و طبقات آن برقرار می‌سازد، دقت و تعمق کند و سپس آن سیره را با سیره ظلم و زوری که تمدن عصر حاضر در بین افراد جامعه و در بین طبقات آن و سپس بین یک جامعه قوی و جوامع ضعیف برقرار نموده مقایسه نماید، آن وقت می‌تواند به خوبی درک کند آیا اسلام بشر را آزاد کرده و تمدن غرب بشر را اسیر هوا و هوس‌ها و جاه‌طلبی‌ها نموده و یا به عکس است و آیا آزادی واقعی و شایسته منزلت انسانی آن است که اسلام آورده، و یا بی‌بندوباری است که تمدن حاضر به ارمغان آورده است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷)

به هر روی، گسترش دینداری و اخلاق در جوامع بشری که دغدغه و رسالت مشترک همه حجج الهی و یکی از پایه‌های تحقق تمدن اسلامی است، نه تنها محدودیت‌آور نیست بلکه موجب گسترش آزادی بر مدار عقلانیت، فطرت و اخلاق ناب اسلامی است.

۵-۲-۱. اخلاق اسلامی

رهاورد و ثمره دیگر عقلانیت بر پایه کتاب العقل و الجهل در الکافی، «حسن خلق» است که رکن مهم دیگری در پی‌ریزی تمدن اسلامی است. حدیث «درخواست تکمیل عقل از خداوند» و حدیث «عدم جدایی حیا و دین از عقل» در بخش پیشین، به‌خوبی بیانگر این مطلب است. افزون بر اینکه امام صادق علیه السلام فرمود: «أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۳)

بر اساس این حدیث، کسی که از همه مردم عقلش کامل‌تر باشد، به‌لحاظ اخلاقی بهترین مکارم اخلاق را در زندگی دارد. در واقع با در نظر گرفتن سطح حسن خلق در افراد، می‌توان سطح عقلانیت افراد را تعیین کرد. چنان‌که در حدیث دیگری از

امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام چنین نقل شده است: «إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن شعبه، ۱۴۰۴ق، ص ۹۰؛ کراجکی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۰۰)

از آنجا که بخشی از استبداد، استکبار و خودکامگی های بشر ریشه در خودشیفتگی انسان و تکبر و رضایت توهم آلود نسبت به خویشتن دارد، از روایت مذکور برداشت می شود که ریشه استکبارورزی و قدرت طلبی که از دیرباز تاکنون آزادی و کرامت انسان ها را پایمال کرده است، ریشه در ضعف و کمبود عقل دارد. بر این اساس به تناسب گسترش فرهنگ عقلانیت و خردورزی در جوامع بشری، استبداد و خودکامگی بشر نیز رو به اضمحلال خواهد رفت.

عُجَب انسان به خویش نشانگر ضعف عقل اوست. البته در یک خوانش عام می توان چنین حکم کرد نه تنها عُجَب انسان بیانگر ضعف عقل اوست بلکه وجود هریک از رذایل و انحرافات اخلاقی در انسان حکایت از ضعف عقل او دارد. چنان که اشاره شد، عنصر حیا یکی از ثمرات بنیادین حاکمیت عقل است؛ عنصری که به جرئت می توان گفت در فرهنگ و تمدن غربی هیچ جایگاهی ندارد، به گفته مقام معظم رهبری فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکننده فرهنگ هاست. آرمان های بلند، آرمان های معنوی و تعالی روحی از ذهن ها زدوده می شود. باطن فرهنگ غربی عبارت است از همان سبک زندگی مادی شهوت آلود گناه آلود هویت زدا و ضد معنویت و دشمن معنویت. (نک: بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱، خراسان شمالی) بی گمان نادیده انگاشتن فرهنگ حیا در جوامع غربی که موج های آن تا حدودی به سرزمین های اسلامی نیز رسیده، زمینه ساز اشاعه فساد و فحشا و آزادی های نفسانی و شهوانی در جوامع بشری است که هرگز با آزادی معنوی و کرامت انسانی هیچ سازگاری ندارد.

۲-۲-۵. رسیدن به حیات طیبه قرآنی

بی گمان مهم ترین ثمره نهادینه سازی دین و اخلاق در جوامع بشری تحقق حیات طیبه است که قرآن کریم در آیه «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنتَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً...» (نحل: ۹۷) اهل ایمان و عمل صالح را بدان وعده داده است.

این حیات، حیاتی حقیقی و جدید است نظیر آیه «أَوْ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...» (انعام: ۱۲۲) چنین انسانی در نفس خود نور، کمال، قوت، عزت، لذت و سروری درک می‌کند که نمی‌توان اندازه و چگونگی آن را معین کرد، و چگونه چنین نباشد و حال آنکه مستغرق در حیاتی دائمی و زوال‌ناپذیر، و نعمتی باقی و فناپذیر، و لذتی خالص از درد و رنج، و خیر و سعادت غیر مشوب به شقاوت است. این آثار زندگی جز بر زندگی حقیقی مترتب نمی‌شود و زندگی مجازی بویی از آن ندارد.

این زندگی حقیقی در عین اینکه غیر از زندگی پیشین است با آن نیز هست، تنها اختلاف به مراتب است نه به عدد، پس کسی که دارای این نوع زندگی است دو گونه زندگی ندارد، بلکه زندگیش قوی‌تر و روشن‌تر و واجد آثار بیشتر است، همچنان که روح قدسی که خداوند آن را مخصوص انبیا دانسته یک زندگی سوم نیست، بلکه مرتبه سوم از حیات است. حکمت توصیف آن به «طیب» نیز از آن روست که حیاتی است خالص و خبثاتی در آن نیست تا فاسدش کند یا آثارش را تباه سازد. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۳۴۱-۳۴۳)

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اعْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَ لَا اُعْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلُ وَ لَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ فَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَ لَا يَقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ.» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۷؛ ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۲۰)

هرکه یک خصلت از خصال خیر پابرجا به من تحویل دهد به خاطر آن او را می‌پذیرم و از نداشتن خصال دیگرش چشم می‌پوشم ولی از نداشتن عقل و نداشتن دین نمی‌گذرم، زیرا بی‌دینی موجب ناامنی است و زندگی همراه با هراس گوارا نمی‌شود، و نبودن عقل موجب فقدان زندگی است و چنین شخصی جز با مردگان مقایسه نمی‌شود.

از آنجا که فقدان عقل در نهایت انسان را به هلاکت می‌اندازد، اراده حیات طبیعی در این حدیث بعید به نظر نمی‌رسد اما احتمال بهتر آن است که مراد از فقدان حیات، فقدان حیات حقیقی و حیات طیبیه باشد. لذا حیات طیبیه نیز یکی دیگر از ارکان اساسی تمدن اسلامی است.

۳-۲-۵. تفاوت ماهوی تمدن اسلامی با فرهنگ و تمدن غربی

فرازهای مذکور از طلیعه کتاب الکافی به خوبی حکایت از تلاش معصومان علیهم السلام در جهت احیای فرهنگ و تمدن اسلامی است که در قرن چهارم توسط کلینی مورد بازخوانی قرار گرفت و از لابه لای انبوه اصول و مصنفات معتبر امامیه در سه سده نخست اسلام، گزینش و در سطح کلان برای بشریت به ارمغان آورده شد که زیرساخت بنیادین آن حاکمیت عقل و جهل زدایی است و بر ارکان استواری چون دین، علم و حکمت و اخلاق اسلامی بنا نهاده شده است درحالی که آنچه از تمدن غربی در چند سده اخیر مشاهده می شود پایه گذاری آن مبتنی بر فریب و نیرنگ، هجوم و دین گریزی، دنیاگرایی و مهجوریت اخلاق است لذا فرهنگ و تمدن غربی به لحاظ ماهوی متفاوت از فرهنگ و تمدن اسلامی است.

در مسیر نوسازی تمدن اسلامی، نهادینه سازی اخلاق نیکو در جوامع بشری نیازمند ضمانت اجراست که اعتقاد به توحید و معاد و به تعبیر دیگر اعتقاد به باورهای مبنایی دینی، بهترین ضامن اجرای اخلاق نیکو در جامعه می باشد.

به گفته علامه طباطبایی، غربی ها به اصلاح اخلاق نیز می پردازند لیکن کمترین نتیجه ای نمی گیرند، این است که اخلاق فاضله اگر بخواهد مؤثر واقع شود باید در نفس ثبات و استقرار داشته باشد و ثبات و استقرارش نیازمند ضمانتی است که آن را ضمانت کند و جز توحید تضمین نمی کند، تنها کسانی پایبند فضایل اخلاقی می شوند که معتقد باشند به وجود خدایی واحد و دارای اسمای حسنا، خدایی حکیم که خلایق را به منظور رساندن به کمال و سعادت آفرید، خدایی که خیر و صلاح را دوست می دارد و شر و فساد را دشمن، خدایی که به زودی خلایق اولین و آخرین را در قیامت جمع می کند تا در بین آنان داوری نموده و هرکسی را به آخرین حد جزایش برساند، نیکوکار را به پاداشش و بدکار را به کیفرش. و پرواضح است که اگر اعتقاد به معاد نباشد هیچ سبب اصیل دیگری نیست که بشر را از پیروی هوای نفس باز بدارد، و وادار سازد به اینکه از لذایذ و بهره های طبیعی نفس صرف نظر کند. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۱۱)

گسترش انحرافات و مفسد اخلاقی در غرب به خوبی حکایت از مهجوریت و

کاستی عقل و عدم حاکمیت عقل در فرهنگ و تمدن غربی دارد. الگوی زندگی برخاسته از فرهنگ و تمدن غربی که حیات طیبه بشری در آن نادیده گرفته می‌شود، الگوی کارآمد و موفق نیست. به گفته مقام معظم رهبری، الگوی پیشرفت غربی، یک الگوی ناموفق است. این همان پیشرفت و توسعه‌ای است که توانسته گروه‌های انگشت‌شماری از خانواده‌های ثروتمند را به ثروت برساند؛ اما ملت‌های دیگر را دچار اسارت و تحقیر و استعمار کرده، جنگ به وجود آورده و حکومت تحمیل کرده است و در داخل خود آن کشورها هم اخلاق فاسد، دوری از معنویت، فحشا، فساد، ویرانی خانواده و این چیزها را رواج داده است. پیشرفت تمدن غربی در طول قرن‌های متمادی، این کشورها را از لحاظ اخلاقی دچار مشکل کرده، آن‌ها را از لحاظ اخلاقی به انحطاط کشانده، از لحاظ وضع زندگی هم به آن‌ها خدمتی نکرده؛ یعنی فقر در آنجاها برنیفتاده است. در آنجا کار و تلاش زیاد است؛ اما دستاورد و محصول برای فرد و برای خانواده کم. بنابراین، پیشرفت غربی پیشرفت ناموفقی است. (نک: خامنه‌ای، ۱۳۸۸، ص ۱۱۷-۱۱۸)

بی‌گمان تا زمانی که فساد در جامعه اسلامی برچیده نشود، عموم مؤمنان و به‌ویژه حکومت اسلامی به‌خوبی نمی‌تواند نیروهای مؤمن و باتقوا برای تمدن‌سازی تربیت کند. به دلیل اینکه فساد از یک سو مانع رشد و اصلاح معنوی عموم مردم می‌شود و از سوی دیگر خطری جدی برای مؤمنان به شمار می‌آید زیرا در شرایط فساد، مؤمنان هر لحظه در خطر انحراف خواهند بود. بر این اساس حکومت اسلامی به‌منظور برپایی تمدن نوین اسلامی و نیز به‌منظور زمینه‌سازی برای ظهور و تحقق دولت کریمه، وظیفه دارد در کنار نهادینه‌سازی اخلاق فاضله در جامعه به‌طور جدی با فساد و عوامل آن در جامعه اسلامی مبارزه کند.

۶. نتیجه‌گیری

۱. سده سوم و چهارم هجری دوران گسترش مکاتب و مذاهب کلامی و غیرکلامی منحرف از اسلام ناب بود که اغلب سبب گمراهی شد. لذا کلینی در آن عصر در رویارویی علمی و عقلی با مکاتب انحرافی و شبهات، گسترش آموزه‌های ناب رسول خدا و اهل بیت (علیهم‌السلام) را یگانه راه نجات از مهلکه‌های اعتقادی و اخلاقی می‌دانست،

لذا به تألیف *الکافی* روی آورد و به دلایلی چون تقدم رتبی مبحث عقل بر مباحث اصول و فروع، دفاع علمی و کلامی مذاهب انحرافی از مکتب خویش و سرچشمه گرفتن مکاتب انحرافی از جهل و آثار آن و نشان دادن جایگاه والای عقل در مذهب امامیه و تمایز ماهوی و عقلی امامیه از جریان‌های انحرافی، رویارویی با جهل و تبیین جایگاه عقل سلیم در اولویت قرار داشت لذا کلینی طبعه کتاب خویش را با مباحث عقل و جهل آغاز کرد. به‌ویژه آنکه بی‌گمان بهترین رکن بنیادین در پی‌ریزی و نهادینه‌سازی نظام فکری مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و احیای تمدن اسلامی عقلانیت و جهل‌ستیزی است، لذا پرداختن به مباحث عقل و جهل بهترین طبعه در ترسیم مدینه فاضله و نوسازی تمدن اسلامی است.

۲. با توجه به صدور حداکثری روایات کتاب *العقل و الجهل* از امام صادق علیه‌السلام و نیز گسترش مکاتب انحرافی، فسادهای اخلاقی، فرهنگی، سیاسی در اواخر دوران بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس، بر پایه روش تحلیل گفتمان می‌توان گفت: در آن دوران بستر مناسبی فراهم آمد تا امام صادق علیه‌السلام در مواجهه با بدعت‌ها، مکاتب و مذاهب انحرافی، از موقعیت پیش‌آمده نهایت استفاده را ببرد و تمام توان خویش را صرف تبلیغ و تبیین اسلام ناب محمدی بنماید؛ امری که پایه آن بر اساس جهل‌زدایی، شکوفایی عقل و گسترش اخلاق بود. در واقع امام صادق علیه‌السلام در مجال پیش‌آمده در مقام فرهنگ‌سازی، پی‌ریزی و نهادینه‌سازی گفتمان اسلام ناب و احیای تمدن اسلامی بودند که عقلانیت، جهل‌ستیزی و اخلاق‌مداری از پایه‌های بنیادین آن بود.

۳. کلینی در سامان‌دهی کتاب *العقل و الجهل* بیشتر از روایات امام صادق علیه‌السلام بهره گرفت چه اینکه عصر کلینی به‌لحاظ گسترش مکاتب و مذاهب کلامی تشابه بسیاری با دوران امام صادق علیه‌السلام داشت، لذا کلینی در اوایل سده چهارم به بازخوانی و گسترش میراث روایی امام صادق علیه‌السلام به‌ویژه در ترسیم زیرساخت‌های تمدنی بر پایه عقلانیت و اخلاق اهتمام ویژه‌ای نمود.

۴. جهل‌زدایی و شکوفایی عقل، علم و حکمت، دینداری، حسن خلق و حیات طیبه که مهم‌ترین زیرساخت‌ها و ارکان بنیادین تمدن اسلامی بر پایه آموزه‌های بلند کتاب *العقل و الجهل* در *الکافی* است که چهار مورد اخیر از رهاوردهای گسترش و

ارتقای عقلانیت است.

۵. سرچشمه و زمینه ساز اصلی انحرافات اعتقادی، رذایل اخلاقی، گناهان، چالش های فراروی تمدن اسلامی جهل انسان است که ریشه کن کردن آن، با عقلانیت، علم و معرفت تحقق می یابد. لذا یکی از آموزه های تمدن ساز در سایه سار روایات عقل و جهل، جهل زدایی و تکمیل عقول جوامع بشری است؛ امری که از رسالت های بنیادین و مشترک حجج الهی بوده است.

۶. گسترش انحرافات اعتقادی و اخلاقی در غرب، به خوبی حکایت از مهجوریت و کاستی عقل و عدم حاکمیت عقل در فرهنگ و تمدن غربی و تفاوت ماهوی تمدن غربی با تمدن اسلامی دارد، درحالی که نهادهای ساز و گسترش فرهنگ دینداری و اخلاق مداری در جوامع بشری، دغدغه اصلی رهبران الهی و یکی از پایه های تحقق تمدن اسلامی است.

پی نوشت ها

۱. تمدن معانی مختلفی دارد ولی اصلی ترین معنای آن شهرنشین شدن و اقامت در شهر است. و بر همین اساس این کلمه معادل واژه شهرآیینی و به معنای حسن معاشرت است. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴) البته رابطه میان شهر و تمدن، رابطه جزء و کل است نه ظرف و مظروف. بنابراین اگرچه تمدن (Civilization) از مدینه به معنای شهر ریشه می گیرد ولی در اصل شهر معلول تمدن بوده نه علت آن، یعنی به واقع شهر جزء تمدن است. (جان برنال، ۱۳۵۴، ص ۸۶) به همین دلیل تمدن به مفهوم خو گرفتن با اخلاق و آداب شهریان آمده است. از این رو تمدن عبارت است از برقراری نظم اجتماعی و جامعه پذیری جهت همکاری و تعاون میان انسان ها که زمینه را برای مقبولیت یک فرهنگ فراهم می سازد. به تعبیر دیگر، تمدن زندگی جمعی همراه با پذیرش نظم اجتماعی است که نتیجه آن تحقق خلاقیت فرهنگی می باشد. (دورانت، ۱۳۷۰)

۲. پس از جنگ دوم خلیج فارس در زمان بوش پدر، وی و همفکرانش اعلام کردند جهان جدیدی با نظمی جدید بر محور سیطره سیاسی و ایدئولوژیک آمریکا به وجود خواهد آمد و از این پس در دنیا فقط یک قدرت برتر مطرح و دیده خواهد شد و آن آمریکاست؛ زیرا آمریکا جنگ طولانی اش با پرچمدار سوسیالیزم (اتحاد جماهیر شوروی سابق) را با پیروزی کامل به پایان رسانده و نظام ایدئولوژیک و فرهنگ کاپیتالیسم یا لیبرال دموکراسی پیروز میدان شده بود. هدف این طرح تحقق «حکومت جهانی یهود» بود. (قدوسی زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸)

۳. نکراء عبارت است از زیرکی، هوش و حُسن اندیشه و هنگامی که در خواسته‌های شهوانی جنود جهل به کار رود، به آن شیطنت گفته می‌شود؛ از این روست که حضرت نکراء را به شیطنت تفسیر کرده است. نکراء یا نیروی دیگری به جز عقل است یا همان نیروی عقلانی است. هنگامی که در امور باطل به کار رود و در آن کامل شود، شیطنت نامیده می‌شود و در عرف شرع به آن عقل گفته نمی‌شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق[الف]، ج ۱، ص ۱۱۶)

۴. در برخی از زیارات مأثور امام حسین علیه السلام چنین آمده است: «بَدَلَ مُهْجَتَهُ فَبِكَ لَيْسَتْغَدَ عِبَادِكَ مِنَ الضَّلَالَةِ وَالْجَهَالَةِ وَالْعَمَى وَالشُّكَّ وَالرَّيْبِ إِلَى بَابِ الْهُدَى وَالرَّشَادِ» (ابن قولویه، ۱۳۵۶ق، ص ۲۲۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۱۰۸؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۹)

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران: دار القرآن الکریم، ۱۴۱۵ق.
۲. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، *أمالی الصدوق*، ج ۵، بیروت: اعلمی، ۱۳۶۲ش.
۳. _____، *الخصال*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق[الف].
۴. _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، ج ۲، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۵ق.
۵. _____، *معانی الأخبار*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق[ب].
۶. _____، *من لایحضره الفقیه*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۷. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابن طاووس، سید رضی الدین علی بن موسی، *إقبال الأعمال*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۹. ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف اشرف: انتشارات مرتضویه، ۱۳۵۶ق.
۱۰. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۳، بیروت: بی نا، ۱۴۱۴ق.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
۱۲. برنال، جان، *علم در تاریخ*، ترجمه اسدپور و دیگران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۴ش.
۱۳. پاکتچی، احمد، *مقاله امامیه*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۱۴. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۱۵. جان احمدی، فاطمه، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، قم: معارف، ۱۳۸۶ش.
۱۶. جبرئیلی، محمد صفر، «فلسفه علم کلام»، نشریه قیسات، شماره ۳۹ و ۴۰، ۱۳۸۴ش.
۱۷. جعفریان، رسول، «شخصیت علمی فرهنگی طبری»، *کیهان اندیشه*، شماره ۲۵، ۱۳۶۸ش.
۱۸. خامنه‌ای، سید علی، *سایه سار ولایت*، ج ۱، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۸ش.
۱۹. دورانت، ویلیام جیمز، *تاریخ تمدن (مشرق زمین گاهواره تمدن)*، تهران: سازمان انتشارات

- آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰ش.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، به کوشش صفوان عدنان داودی، دمشق-بیروت: دارالعلم الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۱. رضایی برجکی، اسماعیل، «تدوین الکافی در عصر پویایی علمی فرقه‌ها و مذاهب اسلامی»، *مجموعه مقالات فارسی کنگره بین‌المللی کلینی*، قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، ۱۳۸۷ش.
۲۲. سید رضی، محمد بن حسین بن موسی، *نهج البلاغه*، قم: دار الهجرة، بی تا.
۲۳. شهید اول، محمد بن مکی، *المزار فی کیفیة زیارات النبی و الأئمة علیهم السلام*، چ ۱، قم: مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۱۰ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۵. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۲۶. ———، *مصباح المتعجد*، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۷. فهیمی تبار، حمیدرضا، «اجتهاد در تفسیر روایی قمی»، *مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، سال چهارم، شماره ۱، ۱۳۸۶ش.
۲۸. قدوسی زاده، حسن، *اصطلاحات سیاسی، فرهنگی و... چ ۳*، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۹۰ش.
۲۹. قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله، *الخرائج و الجرائح*، قم: مؤسسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۰. کراجکی، ابوالفتح محمد بن علی، *کنز الفوائد*، قم: انتشارات دار الذخائر، ۱۴۱۰ق.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۲. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق [الف].
۳۳. ———، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۴. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، تهران: مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰ش.
۳۵. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *کتاب المزار*، قم: انتشارات کنگره جهانی شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.